

پژوهشی در توسعه و مشارکت در روستاهای برگزیده استان آذربایجان شرقی

علی شکوری - دکتری جامعه‌شناسی

چکیده

مشارکت دادن اقشار گوناگون مردم روستایی در پیشبرد برنامه‌ها و فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و عمرانی، یکی از سیاستهای محوری توسعه روستایی بعد از انقلاب بوده است. در این مقاله سعی شده تا نحوه مشارکت روستاییان در روند توسعه روستایی بر اثر اجرای برنامه‌های توسعه روستایی بعد از انقلاب، در گروهی از روستاهای برگزیده در استان آذربایجان شرقی مورد بررسی قرار گیرد. با بررسی روستاهای برگزیده، این مطالعه نتیجه می‌گیرد: نخست اینکه، روستاهایی که بیشترین فعالیت توسعه‌ای را توسط نهادها و سازمانهای توسعه روستایی تجربه نموده و دارای شرایط توسعه‌ای بالایی بودند و همچنین روستاییانی که دارای زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی بالاتری بودند، در روند تغییر روستایی، بیشترین مشارکت را داشتند. دوم اینکه، هر چند برنامه‌ها تأثیر مثبتی در افزایش مشارکت روستاییان داشته، ولی هنوز فاصله قابل توجهی بین مشارکت مورد نظر برنامه‌های توسعه روستایی و مشارکت روستاییان در روند تغییر روستایی بعثت استمرار ساختارهای اقتصادی - اجتماعی گذشته، تمرکزگرایی در برنامه‌ها و سازمانهای روستایی و عدم وجود سازمانهای موثر محلی وجود دارد.

واژگان کلیدی: مشارکت، توسعه، توسعه روستایی، تغییر اجتماعی، توسعه درون‌زا، سازمانهای توسعه، جهاد

سازندگی

مقدمه

امروزه ضرورت توسعه و تحول پویا، متوازن و پایا بویژه در نواحی روستایی بیش از گذشته ضرورت مشارکت مردمی در کلیه سطوح برنامه ریزی و تصمیم‌گیری را آشکار ساخته است؛ خصوصاً فقدان پیشرفت در تغییر وضعیت نامناسب محرومین روستائی علیرغم گذشت دهه‌های توسعه، موجب نگرانی کارگزاران و صاحب‌نظران توسعه روستائی شده و تفکر مجدد در باب راهبردهای توسعه را سبب شده است. در این راستا بیشتر آنان از تاکید بر مدل‌های رشد و توسعه مسلط در دهه ۱۹۶۰ به رویکرد نیازهای اساسی مردم محور که بطور روزافزونی بر تفکر توسعه از دهه ۱۹۷۰ به بعد سایه افکنده، تاکید می‌ورزند. در این فرآیند آنها به یک سری از

استراتژی‌هایی روی آورده‌اند که شاید یکی از مهمترین آنها را «مشارکت مردمی» بتوان ذکر کرد و شمار قابل توجهی از مطالعات و فعالیتها برای تشویق دولتها و سازمانهای توسعه‌ای انجام می‌گیرد تا مشارکت را در برنامه‌های روستایی ارتقاء بخشند.

مشارکت در خیلی موارد بعنوان وسیله و ابزار محوری تلقی می‌شود؛ به این مفهوم این امکان را کنشگران خرد^(۱) می‌دهد تا وارد صحنه‌های کلان تصمیم‌گیری بشوند (گولت، ۱۹۸۹، ص ۶۵). با عنایت به وارد شدن مردم در روند توسعه، حداقل دو نوع رویکرد را در ادبیات توسعه روستایی می‌توان تشخیص داد: نخست رویکردی که فرض را بر این گذاشته است که در گذشته اشتباهات اندکی در جهت تلاشهای توسعه‌ای وجود داشته و عدم موفقیت سیاستهای گذشته اساساً بخاطر فراموشی «عامل انسانی» بوده است؛ یعنی مردم چندان تمایلی نداشته‌اند تا در پروژه‌هایی که به حد کافی از کم و کیف آنها آگاهی نداشته‌اند، درگیر شوند. این ایده منجر به تدوین استراتژیهای ترویج گردید که هدفشان پرکردن شکاف از طریق تزریق اطلاعات و بسط بنیان دانش بوده است (اوکلی و ماردن، ۱۹۸۴). دومین رویکرد از تفکر مجدد در استراتژیهای توسعه ریشه می‌گرفت که در آن مشارکت بعنوان یک استراتژی برای خلق فرصتها خصوصاً برای آنهایی که در طی روند تحولات توسعه‌ای گذشته در حاشیه قرار گرفته بودند، مطرح بود.^(۲)

تأکید مشابه بوسیله تعداد زیادی از کارگزاران توسعه از جمله بانک جهانی (۱۹۹۱) و سازمان ملل (۱۹۷۵) صورت پذیرفته است؛ بطوریکه اظهار شده، مشارکت افراد مورد هدف،^(۳) مردم را بیشتر به حمایت پروژه متعهد می‌سازد و اجرای پروژه را بهبود و نگهداری آنها را تضمین می‌بخشد. بطورکلی، توافق عمومی وجود دارد که بدون مشارکت فعال جمعیت مورد هدف، یک پروژه بسختی می‌تواند به اهداف اساسی اش برسد. مشارکت، کلید موفقیت هر اقدامی تلقی می‌شود که بمنظور نیل به گسترش و تسهیل فرآیند توسعه، خصوصاً توسعه روستایی صورت می‌گیرد. مشارکت روستاییان که امر توسعه بنحوی بر زندگی آنان تاثیر می‌گذارد و یا به بیان تولن^(۴) «برای بهره‌برداران توسعه بمنظور نیل به توسعه خود اتکای درون‌زا مهمتر از همه، توسعه خودیار امری ضروری است». نیاز به شرکت مردم در فرآیند تغییر اجتماعی در ایران، بوسیله برخی محافل دانشگاهی و کارشناسان قبل از انقلاب به همراه تفکر مجدد در پارادایم‌های توسعه مطرح گردید. در موضوع مشارکت حتی در مواردی گامهای عملی نیز پیموده شد؛ برای نمونه طرح توسعه منطقه‌ای «سلسله» در استان لرستان با فلسفه مشارکتی و با هدف تحقق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خود، به مرحله اجرا گذاشته شد (مرکز مطالعات درون‌زا، ۱۳۵۶). موضوع مشارکت بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب قویاً مورد تاکید قرار گرفت. این موضوع در بیشتر موارد بعنوان زیربنایی برای ایجاد جامعه اسلامی مطرح (شیرازی، ۱۹۹۳) و التزام به آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی تاکید گردید؛ بطوریکه به وضوح «مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» بعنوان یکی از اهداف دولت و «مشارکت گسترده و فعال تمام آحاد» بعنوان یک اصل ضروری برای «توسعه آحاد انسانی» تاکید گردید. اصل حاکمیت مردم در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی بیش از همه در اصل مشارکت مردمی (که بنحوی مشمول سیاستهای گذشته نبوده‌اند و شامل اکثر جمعیت روستایی می‌شد) در برنامه‌های بعد از انقلاب

1- Micro Actors

2- Freire, 1969, Wignaraga, 1993; Burkey, 1996; Chambers, 1996

3- target

4- Tolen, 1985

گنجانده شد.

همینطور رویکرد مشارکتی بعنوان سنگ بنای سیاستهای توسعه روستایی مطرح گردید. در اصل، مرکز خدمات روستایی و عشایری، تعاونیهای مشاع، شورای اسلامی روستا و جهاد سازندگی در راستای توسعه روستایی مشارکتی تاسیس شدند. مهم است ذکر گردد که جهاد سازندگی، اساساً برای بسیج مردم هم بلحاظ سیاسی و هم بلحاظ اقتصادی از طریق اجرای طیفی از برنامه‌های توسعه مشارکتی تاسیس گردید. آنچه در این نوشته کوتاه خواهد آمد، در واقع کوششی برای ارزیابی این واقعیت است که تا چه حد این سازمانها برای رسیدن به این هدف موفق بوده‌اند.

در ایران بعد از انقلاب اسلامی، سازمانهای روستایی یک سری برنامه‌هایی را اجرا نموده‌اند و فرض بر این است که در روستاهایی که برنامه روستایی اجرا شده، درجه مشارکت مردم بالا خواهد رفت.

در این مقاله دو بعد مشارکت روستاییان در روند توسعه بررسی می‌شوند:

- ۱- درجه‌ای که مشارکت مردم بوسیله اجرای برنامه‌های توسعه روستاییان تحت تاثیر قرار گرفته است.
- ۲- درجه‌ای که مشارکت مردم بوسیله ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی روستاییان (سن، سواد، شغل، درآمد، ثروت و ...) و شرایط بالقوه توسعه‌ای روستاهای مورد مطالعه (مانند حاصلخیزی خاک، اندازه جمعیت، دوری یا نزدیکی به شهر و امثالهم) تحت تاثیر قرار گرفته است.

روش

روابط مذکور از طریق بکارگیری روش مقایسه‌ای «واقع پس از رویداد»^(۱) در شش روستا از آذربایجان شرقی بررسی شده‌اند. روستاها بصورت زوجی در سه طبقه مجزا شامل روستاهای مرفه، متوسط و فقیر انتخاب گردیده‌اند؛ بطوریکه هر زوج شامل یک روستا که در آن حداکثر برنامه‌های روستایی اجرا شده و یک روستای دیگر که در آن حداقل و یا هیچ برنامه‌ای اجرا نشده، بودند (جدول ۱). اطلاعات براساس مصاحبه با ۳۸۱ خانوار از طریق نمونه‌گیری تصادفی نسبت به سهم و مصاحبه با دست اندرکاران و کارشناسان توسعه روستایی جمع‌آوری شده است (جدول ۲).

در این مطالعه، مشارکت را در چهار سطح مجزا و در عین حال مرتبط بهم تعریف کرده است که عبارت از آگاهی، تصمیم‌گیری، همکاری و رضایت است. آگاهی در این مطالعه به میزان آشنایی روستاییان با مقررات، وظایف و عملکردهای سازمانها و کارکنانی که برای دولت و یا در روستا مشغول فعالیت هستند، گفته می‌شود. تصمیم‌گیری به مؤثر بودن دیدگاه و نظر مردم در فرآیند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی اطلاق می‌شود. همکاری به میزان یا سطح حضور و شرکت روستاییان در پروژه‌های توسعه روستایی دولت و همچنین شرکت روستاییان در فعالیتهایی که بوسیله سازمانهای روستایی در روستا اجرا می‌شود، اطلاق می‌گردد.

رضایت به توانایی مردم روستایی برای ارزیابی فعالیتهای سازمانهای بیرون از روستا و همینطور توانایی آنها برای ارزیابی پیامدهای فعالیتهای توسعه روستایی که بوسیله عوامل خارجی اجرا شده، گفته می‌شود.^(۲)

1- ex-post facto comparative method

۲- درجه مشارکت بوسیله طبق لیکرت اندازه‌گیری شده، برای آگاهی از جزئیات بحث و فرآیند اندازه‌گیری رجوع کنید به shakoori,1998

دو شیوه برای تحلیل بکار رفته است. مقایسه درجه مشارکت خانوار بین روستاییان از طریق جدول درصد فراوانی و درجه تاثیر زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی بر مشارکت پاسخگویان از طریق ضرایب همبستگی (اسپرمن) بررسی شده است.

بحث در پنج قسمت ارائه می‌گردد: نخست، مشارکت بصورت کلی بحث می‌شود و سپس سطوح متفاوت بطور مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مروری بر موقعیت جغرافیایی و جمعیتی استان، شهرستان و روستاهای مورد مطالعه

استان آذربایجان شرقی با طول شرقی حداقل ۴ درجه و ۵ دقیقه و حداکثر ۶۳ درجه و ۲۰ دقیقه و با عرض شمالی حداقل ۲۵ درجه و حداکثر ۳۹ درجه و ۴۷ دقیقه و با ارتفاع ۱۶۰ تا ۴۸۱۱ متر ارتفاع از سطح دریا در شمالغربی کشور واقع شده و مرکز آن تبریز است. این استان براساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، از ۱۴ شهرستان تشکیل شده که کلاً ۳۴ بخش شامل ۳۹ شهر و ۱۳۴ دهستان را شامل می‌شود. بر اساس این سرشماری، جمعیت استان ۳۳۲،۵۵۴ نفر بوده که از این تعداد حدود ۶۰ درصد در نقاط شهری و حدود ۹۴ درصد در روستاها سکونت داشته‌اند و بقیه غیر ساکن بوده‌اند.

شهرستان مرند با وسعت ۴۹۰۷/۱ کیلومتر مربع با طول جغرافیایی ۳۸ درجه و ۷ دقیقه شمالی و ۳۸ درجه و ۵۶ دقیقه جنوبی و با عرض جغرافیایی ۴۵ درجه و ۱۵ دقیقه شرقی و ۴۵ درجه و ۵۰ درجه غربی در شمالغربی استان آذربایجان شرقی واقع شده است. این شهرستان براساس سرشماری نفوس و مسکن، دارای شهرهای زنور، کشکسرای و مرند است. شهرستان مرند شامل ۲ بخش، ۹ دهستان، ۱۱۴ آبادی دارای سکنه و ۱۶ آبادی خالی از سکنه است. در سال ۱۳۷۵ جمعیت شهرستان ۲۲،۳۴۴ نفر بوده که از این تعداد، قریب ۴۸ درصد در نقاط شهری و حدود ۵۲ درصد در نقاط روستایی ساکن بوده‌اند. روستاهای دولت‌آباد، دیزج حسین بیک، قراجه فضل‌الله، عیوار پائین، قرمزی قشلاق و بابر سفلی برای پژوهش برگزیده شده‌اند که دارای مشخصات ذیل می‌باشند.

روستای دولت‌آباد در ۶ کیلومتری شرق شهرستان مرند واقع شده و بلحاظ طبیعی در منطقه دشت مشرف به کوهستان، در جنوب روستا قرار دارد. این روستا بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵ دارای ۴۰۹۱ نفر جمعیت می‌باشد.

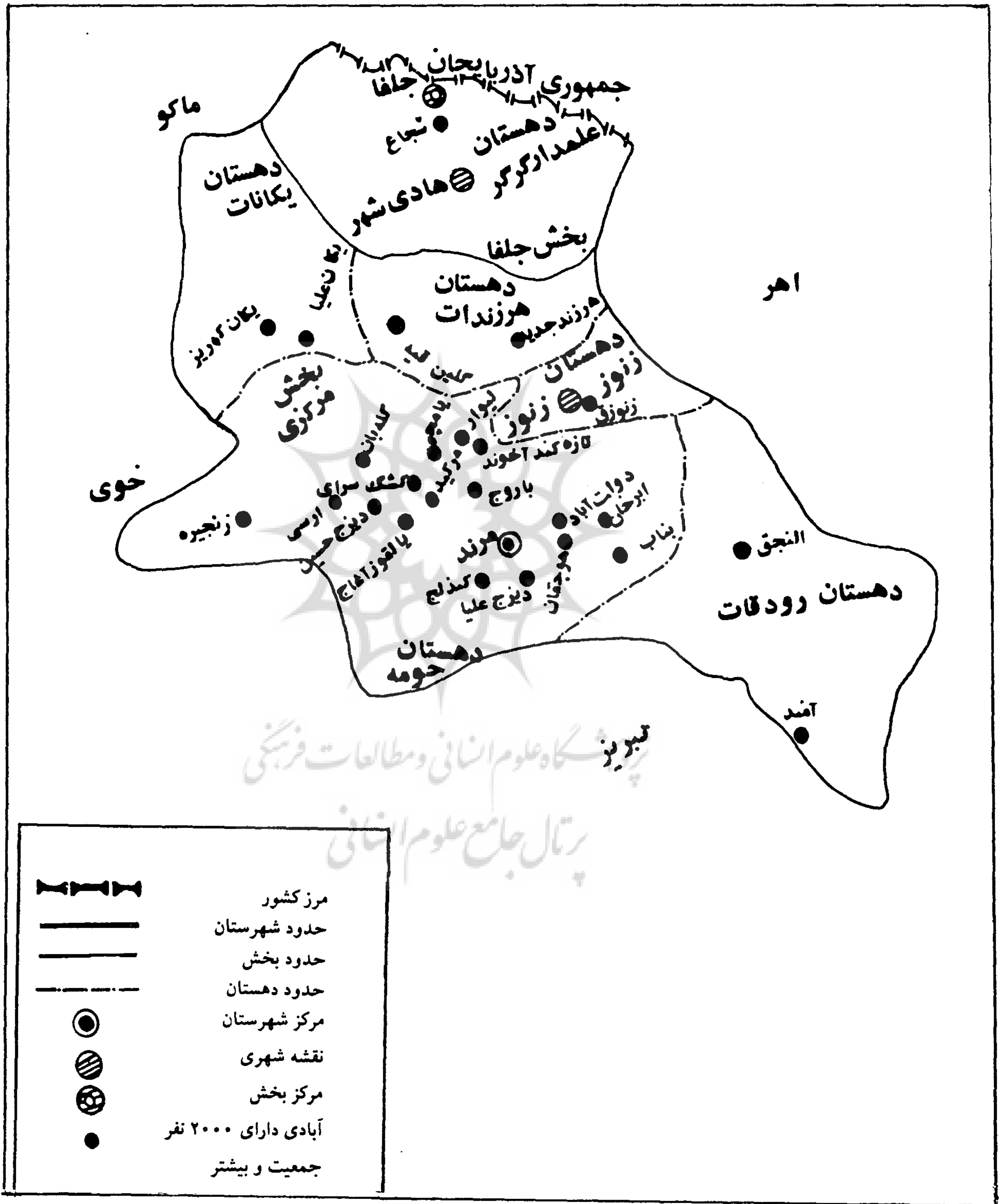
روستای دیزج حسین بیک حدود ۸ کیلومتری جنوبغربی شهرستان مرند واقع شده است و در سال ۱۳۷۵ دارای ۳۶۵۳ نفر جمعیت بوده و بلحاظ طبیعی در منطقه دشت قرار دارد.

روستای قراجه فضل‌الله در ۲۲ کیلومتری غرب شهرستان مرند با موقعیت دشتی و کوهستانی (به ترتیب با نسبت حدود $\frac{۲}{۵}$ و $\frac{۳}{۵}$) واقع شده و در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۸۶۵ نفر در آن زندگی می‌کرده‌اند.

لیوار پائین در ۱۹ کیلومتر جنوبشرقی شهرستان مرند در منطقه کوهستانی واقع شده و دارای جمعیت ۱۶۰۰ نفر در سال ۱۳۷۵ بوده است.

قرمزی قشلاق در ۳۱ کیلومتری شمالشرقی شهرستان مرند در منطقه دشت و مشرف به منطقه کوهستانی واقع شده است و در سال ۱۳۷۵ حدود ۵۶۶ نفر در آنجا زندگی می‌کرده‌اند. نقشه‌های شماره (۱) موقعیت

جغرافیایی استان، شهرستان و روستاها را نشان می‌دهد.



نقشه ۱- منطقه مورد مطالعه (شهرستان مرند) به تفکیک بخش و دهستان

مشارکت به طور کلی^(۱)

بررسی یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بیش از $\frac{۱}{۴}$ از پاسخگویان، دارای «بالاترین مشارکت»، حدود $\frac{۱}{۴}$ دارای مشارکت «نسبتاً زیاد» و $\frac{۱}{۴}$ دیگر از پاسخگویان دارای مشارکت «نه چندان زیاد» در فرآیند توسعه روستایی بوده‌اند (جدول ۳). مقایسه مشارکت جمعی روستاهای مورد مطالعه نشان می‌دهد که نه تنها مشارکت در روستاهای نمونه، بلکه بین روستاهای متفاوت نیز متغیر است. براساس یافته‌های تحقیق، خانوارهای نمونه در روستاهای (۱ و ۲ و ۳) که بیشترین برنامه توسعه روستایی را دریافت کرده بوده‌اند، گرایش به مشارکت بیش از روستاهای (۲ و ۴ و ۶) داشته که کمترین و یا هیچ برنامه توسعه روستایی دریافت نکرده بودند. برای مثال، از دو روستای مرفه، در روستای اول با بیشترین فعالیت توسعه روستایی ۲۹ درصد از پاسخگویان «بالاترین» مشارکت را داشته‌اند، در حالیکه روستای دوم با کمترین برنامه و فعالیت توسعه روستایی ۲۱ درصد «بالاترین» مشارکت را داشته‌اند. متشابهاً در روستاهای متوسط، روستای شماره ۳ با حداکثر برنامه‌های روستایی ۳۲ درصد، دارای «بیشترین» مشارکت، در مقابل روستای شماره ۴ با کمترین برنامه روستایی تنها ۲۴ درصد پاسخگویان دارای مشارکت خیلی بالا بوده‌اند. در روستاهای فقیر، روستای ۵ با حداکثر برنامه روستایی $\frac{۲۳}{۳}$ درصد دارای مشارکت خیلی بالا و روستای شماره ۶ با حداقل برنامه روستایی تنها ۱۰ درصد، دارای بالاترین مشارکت در فرآیند تحولات روستایی بوده‌اند (جدول ۳). بررسی زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی پاسخگویان در مورد مشارکتشان در فرآیند توسعه روستایی نشان می‌دهد که متغیرهای درآمد، ثروت و سواد، همبستگی قوی و متغیرهایی چون سن، شغل و بعد خانوار، همبستگی ضعیفی با مشارکت پاسخگویان در فرآیند تغییر روستایی بعد از انقلاب داشته‌اند؛ عبارتی تأثیر گروه اول متغیرها در وارد شدن و درگیر شدن پاسخگویان در فرآیند تحولات روستایی بمراتب بیش از متغیرهای گروه دوم بوده است. مقایسه روستاهای زوجی در ارتباط با همبستگی بین زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارهای نمونه و شاخص مشارکت مشخص می‌سازد که پاسخگویان با درآمد و ثروت بیشتر در روستاهای فقیرتر ظاهراً بیش از سایر روستاها در فرآیند تغییر روستایی شرکت داشته‌اند. ملاحظه دقیق‌تر داده‌ها همینطور آشکار نمود که تأثیر تغییر سواد در روستاهای مرفه قویتر، بیشتر و در روستاهای فقیرتر، بمراتب ضعیف‌تر بوده است.

تأثیر زیاد درآمد و ثروت در روستاهای فقیرتر شاید اینگونه تعبیر گردد که روستاهای فقیرتر که عمدتاً در نواحی دورتر و حاشیه‌ای تر واقع شده‌اند، کمتر در جامعه وسیعتر (ملی) ادغام گردیده‌اند؛ لذا قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کمتر تمایز پذیرفته است. مشاهده ما در روستاهای مورد مطالعه و همینطور روستاهای دیگر منطقه مورد پژوهش، روشن نمود که در خیلی از روستاهای دور افتاده و کوچک و کم جمعیت، آنهایی که نمایندگان مردم بودند (یا اعضای شورای روستایی)^(۲) عموماً زمین داران بزرگ و ریش سفیدان بودند، در حالیکه در روستاهای مرفه‌تر و یا متوسط، اکثریت اعضای شوراهای روستایی و کارکنان موسسات (دولتی) در روستاها، عموماً از افراد تحصیلکرده و میانسال و حتی جوان بوده‌اند. تبیینی که می‌توان برای چنین روابطی مطرح نمود،

1- Aggregate participation

۲- بحث شورا در این مقاله تنها مربوط به قبل از انتخاب شوراهای اسلامی روستاها که چند ماه بعد از انقلاب اسلامی برگزار گردیده می‌باشد و شامل انتخاب اخیر شوراها نمی‌شود.

ممکن است این باشد که مالکیت زمین در جامعه روستایی و خصوصاً در روستاهای فقیر و دور افتاده، یک ابزار اصلی تولید و بنیان اساسی موقعیت اجتماعی و قدرت سیاسی و نتیجتاً یک عامل تعیین کننده روابط اجتماعی است.

سطوح مشارکت

۱- سطح آگاهی

مشارکت در سطح آگاهی نشان می‌دهد که حدود نصف خانوارهای نمونه، از اهداف و وظایف سازمانهای فعال در امور روستایی آگاهی کامل یا نسبتاً کاملی داشته‌اند و یا اطلاعاتشان خیلی اندک بوده است (جدول ۳). مقایسه‌های بین روستایی معلوم ساخت که با وجودیکه درجه آشنایی پاسخگویان در روستاها با حداکثر برنامه‌های توسعه روستایی بیشتر از روستاهای با حداقل برنامه روستایی است، ولی تفاوت چندانی مهم نیست. این مطلب از درجه آشنایی زیاد و نسبی افراد نمونه در جدول شماره (۳) بوضوح دیده می‌شود. برای مثال از روستاهای مرفه، ۵۷ درصد پاسخگویان در روستای اول (با حداکثر برنامه روستایی) و ۴۳ درصد در روستای دوم (با حداقل برنامه روستایی) آگاهی کافی داشتند. از روستاهای متوسط، ۵۲ درصد از پاسخگویان و در روستای چهارم (با حداقل برنامه توسعه روستایی)، ۴۱ درصد از اهداف و وظایف سازمانهای توسعه روستایی آگاهی کامل یا نسبی داشته‌اند. همینطور از روستاهای فقیر، ۵۱ درصد از پاسخگویان در روستای پنجم (با حداقل برنامه توسعه روستایی) و ۳۸ درصد در روستای ششم (با حداقل برنامه روستایی) درباره ارگانها و سازمانهای ذیربط توسعه روستایی بعد از انقلاب، بقدر کافی مطلع بوده‌اند.

مروری بر معرفتهای مشارکت در سطح آگاهی نشان می‌دهد که در مقایسه با مراکز خدمات و شوراهای اسلامی روستا، بیشتر افراد نمونه از جهاد و فعالیت آن آگاهی داشته‌اند. دلایل این امر می‌تواند به ماهیت برنامه‌ها و فعالیتهای جهاد مربوط شود که عموماً اکثریت ساکنان روستا را در برمی‌گرفت، در حالیکه فعالیت مراکز خدمات روستایی و عشایری تنها به گروهی از روستاییان و عمدتاً زارعان و کشاورزان ارتباط پیدا می‌کرد. برخلاف انتظار تحقیق، با وجودیکه شوراهای روستاها در روستاها واقع شده بودند و اعضایشان توسط اهالی روستا برگزیده می‌شوند، تعداد نسبتاً کمی از افراد نمونه اظهار داشتند که با وظایف شوراهای روستاها آگاهی دارند. حتی آنهایی که آشنایی نسبی داشتند، شوراهای را بعنوان ابزار ارتباطی بین دولت و روستا و همچنین نهادی که به مناقشات و مجادلات مردم رسیدگی می‌کند، می‌دانستند.

نکته قابل توجهی که در مشارکت (در سطح آگاهی) ملاحظه گردید، همبستگی منفی و در عین حال ضعیف متغیر سن پاسخگویان با آشنایی آنها با فعالیت سازمانهای توسعه روستایی بود. عبارتی افراد مسن تر ظاهراً اطلاع چندی از نوع فعالیتهای و حتی سازمانهای روستایی نداشتند. این امر بیشتر از دیدگاه جامعه شناسی سیاسی قابل تبیین است که آنهم بیشتر در عواملی چون شک گرایی، بدگمانی نسبت به افراد خارجی در روستا (محققان و یا کارکنان دولتی) و یا محافظه کاری افراد مسن برای درگیر شدن در فرآیند تغییر، خصوصاً تغییرات سریع مانند انقلاب و تطبیق و سازگاری با تحولات و با شرایط و نهادهای بعد از تغییرات سریع در جامعه نهفته است.

(سوروکین و پرویت، ۱۹۶۹)^(۱) و (شکوری ۱۹۹۸)^(۲).

مشارکت در سطح تصمیم‌گیری^(۳)

مشابه با مشارکت در سطح آگاهی، حدود ۱۰٪ از پاسخگویان اظهار داشتند که در فرآیند تصمیم‌گیری بطور کامل و یا نسبی شرکت داشته‌اند. یافته‌ها معلوم ساخت که ۲۲ درصد از روستاییان نمونه، کلاً در تصمیم‌گیری برنامه‌های توسعه روستایی مشارکت فعال و کامل داشته‌اند (جدول ۳). در مقایسه با معرفهای «مطلع ساختن روستاییان قبل از اجرای برنامه‌ها» و «موثر بودن نظر پاسخگویان در اتخاذ و اجرای پروژه»، معرف «پرسیدن نظر روستاییان قبل از اجرای برنامه» کمترین درصد را بخود اختصاص داده است. بعبارتی، دیدگاه مردم چندان تاثیری در نوع و کم و کیف پروژه‌ها و برنامه در روستاهای مورد مطالعه نداشته است. برای مثال، از کل جامعه آماری، ۳۷ درصد پاسخگویان عقیده داشتند که نظراتشان بطور کاملاً موثری در انتخابات روستایی در نظر گرفته شد و ۱۹ درصد اظهار داشتند که آنها کاملاً بوسیله سازمانهای توسعه روستایی، قبل از اجرای برنامه یا پروژه آگاهی یافته‌اند و فقط ۹ درصد اظهار داشتند که دیدگاه آنها قبل از انجام فعالیت توسعه‌ای پرسیده شده است. بعبارتی با آنها راجع به فعالیت توسعه روستایی برای روستای آنها مشورت نشده است (جدول ۳).

این یافته‌ها نیز بوسیله روستاییان و کارکنان توسعه روستایی تایید گردید؛ برای مثال، یک روستایی در روستای شماره پنج با دید اقتصادی و با اشاره به مدرسه لوکسی که چند سال بعد از انقلاب در آن روستا ساخته شده بود گفت:

«اگر دیدگاه ما قبل از اجرای پروژه پرسیده می‌شد و یا مورد عنایت واقع می‌گردید، ما پیشنهاد می‌کردیم که قبل از انجام هر چیز برای روستا و قبل از ساختن این مدرسه، که نمی‌توانیم فرزندان خود را به آن بفرستیم (بخاطر اینکه هزینه آنرا برای تأمین بودجه خانوار، نیاز داریم) بهتر بود شما به مسائل معیشتی ما مانند آب برای آبیاری، حاصلخیزی ارضی می‌پرداختید، در آن صورت ما خودمان قادر می‌بودیم مدرسه بسازیم و یا حتی فرزندان خودمان را برای تحصیل به شهر بفرستیم».

سخنان مشابهی در خصوص مواردی چون پروژه‌های آبرسانی و کانال آبکشی و امثالهم از سوی روستائیان روستاهای مختلف عنوان گردید که نشان می‌داد، ظاهراً با روستائیان برای اجرا و طرح آنها مشورت نشده بود. در اصل، به شرکت دادن مردم در فرآیند برنامه‌ریزی و تدوین پروژه‌ها که یک گام عمده در موفقیت آنها از سوی صاحب‌نظران و محققان توسعه تلقی می‌گردد، در عمل کمتر توجه شده است.^(۴)

همکاری^(۵)

در مقایسه با سطوح مذکور مشارکت، تعداد نسبتاً زیادی از خانوارهای نمونه در سطح «همکاری» مشارکت

1- Sorokin Dawson and Prewitt, 1969

2- Dows and Hugnes, 1086; Shakoori, 1998,1967

3- Decision making

Oakley and Marsden, 1984:

Burkey, 1996;

Cohn and Norman 1977;

Goult 1989; Pearse and Stiefel 1979

5- Cooperation

۴- برای مثال رجوع شود به:

نموده‌اند؛ بطوریکه یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، ۳۵ درصد از پاسخگویان دارای مشارکت «زیاد»، ۲۵ درصد «نسبتاً» و ۳۵ درصد همکاری «اندکی» در فرآیند توسعه روستایی داشته‌اند (جدول ۲). از یافته‌ها چنین بر می‌آید که برخلاف دیدگاه تکنوبوروکراتیک که بر این باور است، روستاییان در مقابل تغییرات و نوآوریها مقاومت می‌ورزند و علاقه‌ای به همکاری با ارگانهای توسعه ندارند، حداقل در نمونه‌های مطالعه شده، گرایش به همکاری با سازمانها و تلاشهای توسعه‌ای بیشتر است، خصوصاً اگر روستاییان پی ببرند که این فعالیتها واقعاً برای آنها مثمر ثمر است. بررسی نشان داد که در مقایسه با سطوح دیگر مشارکت، ویژگیها و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارهای نمونه تأثیر تعیین کننده‌ای در همکاری آنها با سازمانهای توسعه روستایی نداشتند و اقشار مختلف از خانوارهای نمونه تمایل خود را «همکاری»^(۱) اظهار داشتند. از میان معرف‌های «همکاری»، بحث در مسائل روستایی با سازمانهای روستایی، با کمترین و شرکت در انتخاب اعضای شوراهای اسلامی روستا، با بیشترین گرایش ملاحظه شد.

رضایت^(۲)

شبهه نتایجی که در سطوح دیگر مشارکت ذکر شد، در سطح «رضایت و ارزیابی» مشارکت نیز مشاهده گردید. یافته‌ها نشان داد که حدود ۱/۴ از پاسخگویان، کاملاً از فرآیند توسعه (روستایی) و فعالیت‌های روستایی بعد از انقلاب رضایت داشتند و حدود ۱/۴ آنها رضایت اندک و بقیه پاسخگویان از تغییرات، رضایت نسبی داشتند (جدول ۲).

شاید مهمترین نکته مورد توجه مشارکت در سطح رضایت، همبستگی منفی و نه چندان قوی بین متغیر تحصیلات و شاخص رضایت باشد (جدول ۳)؛ یعنی پاسخگویانی که دارای تحصیلات بالاتر (عمدتاً دیپلم) بوده‌اند، از شرایط موجود چندان رضایتی نداشتند. علت این امر می‌تواند با رجوع وضعیت اقتصادی کشور، یعنی موقعیت دشوار اقتصادی ناشی از بحرانهای سیاسی و اقتصادی مانند جنگ، تحریم اقتصادی و کاهش درآمد نفت (بلحاظ کاهش قیمت نفت) توضیح داده شود. این شرایط، افراد تحصیلکرده روستایی را بدو طریق تحت تأثیر قرار داده است: نخست اینکه چنین شرایطی باعث کاهش شدید فرصتهای شغلی برای فارغ التحصیلان دبیرستانی گردید که اکثراً تحصیلکردگان سطوح بالای روستاها را تشکیل می‌داد. قابل ذکر است که بعد از شروع جنگ تحمیلی، مجلس قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن، استخدام افراد جدید توسط سازمانها منع گردید، هر چند استثنائی برای افراد ماهر و تحصیلکرده (دانشگاهی) وجود داشت؛ ولی روستاییان بدلیل عدم برخورداری و یا تحصیلکردگان با درجه دانشگاهی نتوانستند از این استثناء استفاده کنند.

دوم اینکه، حتی در مورد مستخدمین دولت، بلحاظ خصوصیات حقوق بگیری آنها و ثابت بودن حقوق آنها نسبت به تورم و نوسانات اقتصادی و در نتیجه آسیب پذیری آنها در مقابل بحرانهای اقتصادی، در غالب موارد، استخدام آنها نیز چندان تامین مالی ایجاد نمی‌کند. بنابراین، خود این افراد نیز خود را چندان ذینفع نمی‌دانستند؛ در حالیکه قشرهای دیگر از میان آنها (زارعان و دامداران) در خیلی موارد از نوسانات (اقتصادی) بعد از انقلاب

بهره برده‌اند.

بررسی معرفهای سطح رضایت مشارکت معلوم ساخت که بیشتر پاسخگویان تمایل داشتند تا روستا را ترک و در شهر زندگی کنند؛ اینها عمدتاً از گروههای فقیر و خصوصاً از نسل جوان بودند که شرایط بیکاری و محرومیت، آنها را به انتخاب سکونت در شهر وادار می‌ساخت. در واقع، این گروه چیزی در روستا نداشتند که با ترک آنجا آنرا از دست بدهند، ولی امید زندگی مناسبتر را در شهر پیش‌بینی می‌کردند.

یافته‌ها نشان داد که اکثر پاسخگویان بیشتر ترجیح می‌دادند تا در بخشهای غیر کشاورزی خصوصاً در تجارت و داد و ستد سرمایه‌گذاری کنند. اغلب اعتقاد داشتند که شرایط زندگی آنها تحت فشارهای اقتصادی است. با این وجود، در کل اعتقاد داشتند که شرایط زندگی آنها بمراتب بهتر از ۲۰ سال پیش است و معتقد بودند که متنوع شدن^(۱) حیات اجتماعی و اقتصادی موجب فراهم شدن تسهیلات زندگی، امکان دسترسی به بازار و امثالهم گردیده است که نوید زندگی بهتر را می‌دهد؛ هر چند ممکن است که آنها بنا به دلایلی نتوانسته باشند تا از آن بهره‌جویند.

با عنایت به یافته‌های تحقیق، دو نکته که بنظر می‌رسد در تبیین نگرش روستاییان به شرایط زندگیشان قابل ذکر باشد عبارتند از:

۱- توسعه روستاها در چارچوب تغییر کلی در جامعه

۲- تاثیر این تغییرات بر شرایط زندگی خانوارها

شاید بتوان مطالب فوق را اینگونه جمع‌بندی نمود که شرایط زندگی در بیشتر روستاها بصورت تجمعی^(۲) از طریق برنامه‌های توسعه روستایی و یا تغییرات کلی در جامعه (طی سالهای گذشته) بهبود یافته که گسترش تسهیلات و بسط بخت‌های زندگی برای مردم را فراهم کرده است. بعبارتی این تحولات امکان ادغام نواحی روستایی در جامعه کلان (ملی) را فراهم نمود و زندگی اکثریت مردم روستایی را تحت تاثیر قرار داد. با این حال شرایط اقتصادی کل کشور، فشار اقتصادی قابل ملاحظه‌ای را بر خانوارهای روستایی تحمیل کرد. با در نظر گرفتن وابستگی فزاینده اقتصاد روستایی به اقتصاد ملی و با توجه به شرایط اقتصادی کشور طی نزدیک به دو دهه، اگر اینگونه بیان شود که تغییرات در سطح کلان حتی بصورت مثبت، هم در سطح روستا و هم در سطح جامعه (بطور کلی) و لزوماً و صد در صد به سطح خرد (سطح خانوار) و بصورت کامل آن منتقل نگردیده است، قابل توجیه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا درجه مشارکت مردم در فرآیند توسعه روستایی بعد از انقلاب در سه گروه از روستاها بصورت زوجی بررسی گردد. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بیش از نصف پاسخگویان مشارکت زیاد و یا نسبتاً زیاد (به مفهوم کلی آن) در فرآیند توسعه روستایی داشته‌اند. مشارکت در سطح آگاهی معلوم ساخت که کمتر از ۱/۳ از پاسخگویان با سازمانهای توسعه روستایی و وظایف و اهداف آنها آشنایی داشتند. تحلیل

یافته‌ها نشان داد که روستاییان با وضعیت رفاه، درآمد و ثروت و سواد بالاتر، آگاهی بیشتری از ارگانها و سازمانهای توسعه روستایی بعد از انقلاب داشتند. با این حال، در میان افراد مسن‌تر چندان تمایلی به مشارکت در روند تغییر روستایی دیده نشد. تحقیق آشکار نمود که اکثر افراد نمونه، اطلاعاتشان در مورد جهاد نسبت به ارگانها و دیگر سازمانها بیشتر بود. از معرفهای سطح تصمیم‌گیری، «اطلاع دادن روستاییان قبل از اجرای برنامه‌ها و توسعه روستایی» و «مؤثر بودن نظر پاسخگو در اجرای برنامه توسعه روستایی» بیشتر از جستن دیدگاه روستاییان قبل از اجرای برنامه و پروژه‌ها که عموماً از دیدگاه صاحب‌نظران، توسعه مهم تلقی می‌شود، سهم داشتند.

در مقایسه با سطوح تصمیم‌گیری و آگاهی، تعداد نسبتاً زیادی از خانوارهای نمونه در فعالیتهای برنامه‌های توسعه روستایی همکاری داشتند که می‌توان نتیجه گرفت که بر خلاف ایده تکنوبوروکراتیک حاکم بر بیشتر سازمانهای توسعه روستایی، روستاییان در صورت پی‌بردن به منافع طرح و پروژه، علاقه بیشتری به همکاری با سازمانهای مجری نشان می‌دهند؛ این تمایل شامل اکثر اقشار روستایی و بدون ملاحظه زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی آنان می‌گردد.

بررسی شاخص رضایت معلوم ساخت که بیش از $\frac{1}{3}$ از روستاییان از روند تحولات روستایی رضایت کامل داشتند و حدود نصف پاسخگویان، ارزیابی چندان مناسبی از شرایط موجود نداشتند. معرفهای مورد بررسی برای شاخص رضایت نشان داد که اکثر پاسخگویان تمایل داشتند که روستا را ترک کنند و در مشاغل غیر کشاورزی خصوصاً در تجارت مشغول شوند. این افراد معمولاً آنهایی بودند که بلحاظ مالی و شغلی موقعیت چندان مناسبی در روستا نداشته‌اند. نسبت قابل ملاحظه‌ای از افراد نمونه اظهار داشتند که شرایط زندگیشان تحت تاثیر فشارهای اقتصادی است؛ با این حال اظهار داشتند که طی دو دهه اخیر، خلق فرصتهای نوین و امکان شرایط بهتر زندگی بمراتب مناسبتر فراهم گردیده است. با این حال آنها تاکنون عملاً امکان نیافته‌اند که از این فرصتها سود جویند.

تحقیق آشکار ساخت که در کل، خانوارهای نمونه در روستاهایی که بیشترین فعالیت یا برنامه روستایی را دریافت کرده بودند، مشارکت بیشتری، نسبت به روستاهایی که کمترین و یا هیچ برنامه روستایی دریافت نکرده بودند، داشته‌اند.

علیرغم تاثیر مثبت برنامه‌ها و فعالیتهای توسعه روستایی، شاید از دیدگاهی دیگر بتوان گفت که هنوز فعالیتهای و سیاستهای توسعه روستایی در طی حداقل دو دهه گذشته بطور کامل چندان در مشارکت دادن روستاییان در روند تغییرات، مطابق با اهداف سازمانها و سیاستهای توسعه روستایی موفق نبوده‌اند که این خود می‌تواند حداقل ناشی از دو عامل باشد:

نخست اینکه ویژگیهای متمرکز برنامه‌ها و سازمانهای توسعه روستایی عمدتاً ریشه در سیستم اداری متمرکز کشور داشته است. همانطور که ذکر شد، اساساً فلسفه تشکیل و تأمین مراکز خدمات روستایی و عشایری براساس رویکرد مشارکت بوده، ولی روشی که در عمل پیش گرفته شد، بیشتر به سازمان متمرکز و خدمات رسانی شبیه بود.

جهاد سازندگی اساساً بعنوان یک جایگزین و حتی الگو برای سازمانهای سنتی روستایی (که دارای رویکرد تکنوبوروکراتیک بودند و قادر به درک و حتی تماس با عامه روستایی نبودند) معرفی و تاسیس گردید. جهاد

سازندگی همانطور که حداقل چند سال بعد از تأسیس آن نشان داد، در ارتباط و تماس نزدیک با توده‌های روستایی بوده و حتی غالب کارکنان آن دارای ریشه روستایی و یا از خود روستاها بودند که خود این خصیصه‌ها می‌توانست عوامل بالقوه‌ای را برای تدوین طرحی جهت مشارکت مؤثر و پایدار روستایی فراهم نماید. با این وجود، جهاد خود از یک سری مسائل بنیادی رنج می‌برد که مانع از این امر می‌شد: یکی اینکه فعالیتهای جهاد حداقل در مرحله اولیه شکل‌گیری آن بر اساس «ذوق انقلابی» و «آزمون و خطا» بوده است تا بر بنیان علمی، بهمین خاطر است که حتی با وجود اینکه مشارکت، محور فعالیتهای و تشکیل جهاد بوده ولی در عمل هیچ طرح عملی^(۱) برای نیل به این هدف نداشت. دیگر اینکه جهاد بعد از مدتی به دنبال سازمانهای سنتی و مقررات بوروکراتیک رفت و نتیجتاً رویکرد بالا به پایین بیشتر و آشکارتر در فعالیتهای آن ظاهر گشت.

دومین دلیل عدم مشارکت مورد انتشار، باید فقدان سازمان و یا سازمانهای مؤثر در سطح روستا ذکر گردد که خود بر مسائل فوق‌الذکر افزوده است. شوراهای روستایی بعنوان سازمانهای روستایی، قرار بود این هدف را دنبال کنند، اما در عمل این شوراها نتوانستند بعزت وجود جایگاه مناسب در نظام قانونی کشور آنچنانکه در آئین‌نامه اجرایی آنها پیش‌بینی شده بود، به اهدافشان نایل آیند و در بیشترین روستاها خصوصاً روستاهای کم جمعیت و دور افتاده منحل و در غالب موارد به پدیده‌های غیر کارکردی^(۲) مبدل گردیدند.

جدول ۱- توزیع روستاهای برگزیده برحسب فعالیتهای توسعه روستایی و شرایط بالقوه توسعه‌ای

روستاها	برنامه‌های توسعه روستایی			شرایط توسعه‌ای		
	جهاد	مرکز خدمات	توزیع زمین	طبیعی و جغرافیایی	اقتصادی و اجتماعی	زیر ساختی
زوج اول	حداکثر	حداکثر	انجام شده	بالا	بالا	پائین
روستای ۱	حداکثر	حداکثر	انجام شده	بالا	بالا	پائین
روستای ۲	حداقل	حداقل	انجام نشده	پائین	پائین	بالا
زوج دوم	حداکثر	حداکثر	انجام شده	بالا	بالا	بالا
روستای ۳	حداکثر	حداکثر	انجام شده	بالا	بالا	پائین
روستای ۴	حداقل	حداقل	انجام نشده	پائین	پائین	پائین
زوج سوم	حداکثر	حداکثر	انجام شده	بالا	بالا	بالا
روستای ۵	حداکثر	حداکثر	انجام شده	بالا	بالا	پائین
روستای ۶	حداقل	حداقل	انجام نشده	پائین	پائین	پائین

توضیح: خدمات مراکز خدمات شامل توزیع ماشین‌های کشاورزی، اجرای طرح آبیاری و توزیع نهاده‌های کشاورزی (کود، بذر سموم و ...) می‌شود. فعالیتهای عمده جهاد شامل ساختن راه، حمام، مدرسه، تهیه آب آشامیدنی و بهسازی روستاها و آبخیزداری و ... می‌شود

جدول ۲- مشارکت برحسب روستاهای برگزیده

روستا مراحل مشارکت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	کل
مشارکت کلی:							
زیاد	۲۸/۸	۲۱	۳۱/۷	۲۴	۲۳/۳	۱۰	۲۳
نسبتاً زیاد	۲۵/۴	۲۷	۲۶/۷	۲۶/۲	۳۰	۲۵	۲۶
کم	۴۵/۸	۵۳	۵۳	۴۹/۵	۴۵/۵	۶۵	۵۱
آگاهی:							
زیاد	۲۵	۱۳/۲	۱۳/۳	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴
نسبتاً زیاد	۳۲/۵	۲۸/۶	۳۹/۱	۳۱	۳۸	۲۸/۵	۳۳
کم	۴۲	۵۶/۹	۴۷/۳	۵۹	۶۹	۶۱/۳	۵۲/۵
تصمیم‌گیری:							
زیاد	۳۲/۶	۱۷	۳۶	۱۷/۷	۱۹	۱۱	۲۲
نسبتاً زیاد	۲۱/۲	۲۴	۲۳	۲۶/۶	۲۸	۲۶/۷	۲۴
کم	۴۶	۵۹	۴۱	۵۶/۱	۵۳	۶۱	۵۲/۴
همکاری:							
زیاد	۵۱/۶	۳۲	۴۵	۳۲/۷	۳۸/۸	۹/۴	۳۵
نسبتاً زیاد	۲۰/۶	۱۹/۳	۲۲	۳۰/۵	۳۱	۲۶	۲۵
کم	۲۷/۸	۴۸	۳۳	۳۶/۴	۳۰	۶۳/۴	۳۵
رضایت:							
زیاد	۳۱	۲۳	۳۳	۲۳	۲۳	۱۳	۲۴
نسبتاً زیاد	۲۴	۲۵	۱۵	۱۷/۵	۲۰	۲۰	۲۰
کم	۴۵	۵۲	۵۲	۵۹/۵	۵۷	۶۷	۵۶
کل	۱۰۸	۸۸	۶۰	۶۰	۳۵	۳۰	۱۰۸

جدول ۳- ضرایب همبستگی (پیرسون) مشارکت با ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی پاسخگویان

	village 1	village 2	village 3	village 4	village 5	village 6
درآمد	.5881 Sig.000	.4869 Sig.000	.6919 Sig.000	.6890 Sig.000	.7125 Sig.000	.7479 Sig.000
ثروت	.4251 Sig.000	.3229 Sig.003	.4864 Sig.000	.3066 Sig.009	.6766 Sig.000	.6289 Sig.000
سواد	.4358 Sig.000	.4050 Sig.000	.3444 Sig.004	.1556 Sig.118	.0724 Sig.340	.0349 Sig.427
شغل	.1348 Sig.126	.1205 Sig.152	.4062 Sig.001	.2684 Sig.020	-.1369 Sig.235	.0787 Sig.327
بعد خانوار	-.0593 Sig.308	-.1931 Sig.048	.1792 Sig.085	-.0369 Sig.390	.2472 Sig.094	.3188 Sig.031
سن	-.1571 Sig.094	-.1738 Sig.068	-.0105 Sig.469	-.0978 Sig.233	-.0751 Sig.349	-.2723 Sig.057
N(frequency)	108	88	60	60	35	30

منابع و مأخذ:

- 1- Amirahmadi, H. (1988) War Damage and Reconstruction in the Islamic Republic of Iran, in H.
- 2- Amirahmadi and M. Parvin (eds.) Post - Revolutionary Iran, Westview Press, Boulder.
- 3- Amirahmadi, H. (1990) Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience, State University of New York Press, Alban.
- 4- Amozegar, J. (1993) Iran's Economy Under The Islamic Republic, I.B. Tauris & Co Ltd Publishers, London.
- 5- Behdad, S. (1989) Winners and Losers of the Iranian Revolution: A study in Income Distribution, International journal of Middle East Studies, vol. 21, no.3.
- 6- Burkey, S. (1996) People First: A Guide to Self - Reliant, Participatory Rural Development, Zed Books, London.
- 7- Chambers, R. (1994) Participatory Rural Appraisal (PRA): Challenges, Potentials and Paradigm, World Development. vol. 22, no. 10.
- 8- Dawson, R.E. and Prewitt, K. (1969) Political Socialization, Little, Brown and Company, Boston.
- 9- Dowse, R.E. And Hugnes, J.A. (1986) Political Sociology, John Wiley & Sons Ltd, Chister.
- 10- Farazmand, A. (1989) The State, Bureaucracy, and Revolution in Modern Iran: Agrarian Reform and Regime Politics, Praeger, New York.
- 11- Feruandes, W. And Ianton, R. (1981) Participatory Research and Evaluation, Indian Social Institute, New Delhi.
- 12- Freire, P. (1972) Pedagogy of the Oppressed, Penguin, Harmonds Worth.
- 13- Freire, P. (1975) Cultural Action for Freedom, Penguin, Harmonds Worth.
- 14- Goulet, D. (1989) Participation in Development: New Avenes, World Development, vol.17, no.2.
- 15- Lisk, F.A.N. (1981) Popular Participation in Basic Needs Oriented Development Planning, Lalor and society, (Geneva) Vol. 6, no.1.
- 16- Lambton, A.K.S. (1953) Landlord and Peasant Persia, Oxford University Press, London.
- Ministry of Jihad - e Sazandeghi (1992) Rural Construction, Undersecretary of Rural Construction, Planning & Programming Burean, Tehran.
- 17- Oakley, P. And D. Merden (1984) Approaches to Participation in Rural development, International Labor Office, Geneva.
- 18- Sjoberg G. (1976) Ethics, the "Hidden Side" of Bureaucracy, and Social Research, in

Nejelski (1976) Social Research in Conflict with Law and Ethics, Cambridge, Ballinger Publishing Company.

19- Shanin, T. (ed) (1971) Peasants and peasant societies: selected readings, Penguin Books, Harmonds worth.

20- Shakoori, A. (1998) The Post - revolutionary rural return. Policy in Iran, PhD Thosis, University of york (U.K).

21- Schirazi, A (1993) Islamic Policy, The Agrarian Question in Iran, Translated by P. J, Ziess-Lawrence, Lynne Rienner Publisher, London.

22- Sorokin, P.A. (1967) Sociology of Revolution, Howard Fertig, New York.

23- United Nations (1981) Popular Participation as a Strategy for Promoting Community level action and National Development, United Nations, Department of International economic and Social Affairs, New Work.

24- Wignaraja, (1975) Towards a Theory of Rural Development, United Nations, Asian Development Institutes, New York.

25- Wignaraja, M. (1991) Participatory Development: Learning from South Asia, Oxford University Press, Oxford.

26- World Bank (1991) World Development Report 1990: Poverty, Oxford University Press, Oxford.

27- Warner, M. (1997) Consensus Participation: An Example for Protected Areas Planning, Public Administration and Development, vol. 17, pp. 413 - 432.

۲۸- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۶)، اقتصاد ایران، نشر نی، تهران.

۲۹- طرح توسعه منطقه‌ای درون‌زا، وزارت کشاورزی.

۳۰- مرکز مطالعات درون‌زا (۱۳۵۶)، گزارش فعالیت‌ها و اقدامات.